

دستگیری دانشجویان زخمی در بیمارستان

[علیرضا جوانبخت](mailto:quluncu(at)gmail.com)

[quluncu\(at\)gmail.com](mailto:quluncu(at)gmail.com)



دو روز بعد از حمله لباس شخصیها به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۷۸، دانشجویان دانشگاه تبریز در حمایت از دانشجویان آسیب دیده دانشگاه تهران اقدام به تجمعی اعتراضی و راهپیمایی کردند. این راهپیمایی اما با واکنش نیروهای لباس شخصی و بسیج استان آذربایجان شرقی مواجه شد. این نیروها عصر روز ۲۰ تیر با یورش به داخل دانشگاه تبریز و خوابگاه دختران این دانشگاه، دانشجویان را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند و دهها تن را مجروح کردند. شاهدان عینی گفته اند این تهاجم کشتگانی نیز در پی داشته اما از هویت آنان، تاکنون، خبری منتشر نشده است. در این مورد با نادر ضامن، دانشجوی سابق پزشکی دانشگاه تبریز، یکی از مجروحین آن رویداد، گفت و گو کرده ایم. نادر ضامن که اخیرا از کشور خارج شده، می گوید: "بسیجی ها دانشجویان مصدوم را از روی تخت بیمارستان پایین کشیدند و آنها را بازداشت کردند."

این مصاحبه در پی می آید.

حادثه ۲۰ تیر ۱۳۷۸ دانشگاه تبریز چگونه به وقوع پیوست و نیروهای مهاجم چه کسانی بودند؟

شب نوزدهم تیر ماه، انجمن اسلامی دانشگاه تبریز از طریق پیج خوابگاه از دانشجویان دعوت کرد به نشانه همدردی با دانشجویان آسیب دیده دانشگاه تهران ظهر روز ۲۰ تیر در محوطه ساختمان ریاست دانشگاه تبریز تجمع کنیم. من نیز که از سرکوب هم صنفی هایم ناراحت بودم در این تجمع شرکت کردم. در جریان این تجمع، عده ای از دانشجویان بدون توجه به شعارهایی که از تریبون انجمن اسلامی دانشگاه تبریز سر داده می شد، شعارهای تندتری سر دادند و سپس خواستند از در غربی خارج شوند که با ممانعت پلیس مواجه شدند و به داخل دانشگاه برگشتند. آنها بعد بقیه شرکت کنندگان در تجمع را با خود همراه کردند و به طرف در اصلی دانشگاه رفتند و پس از شکستن در اصلی به بلوار بیست و نه بهمن سرازیر شدند. پس از شکستن در اصلی و تجمع دانشجویان در جلو دانشگاه، دانشجویان و نیروهای امنیتی خارج از دانشگاه اقدام به سنگ اندازی به سوی هم کردند، اما رفته رفته پلیس و نیروهای ضد شورش محل را ترک کردند و جای خود را به نیروهای لباس شخصی دادند؛ به این ترتیب بود که دانشگاه به محاصره کامل نیروهای لباس شخصی در آمد. پس از چند ساعت نیروهای لباس شخصی شروع به تیراندازی هوایی کردند و پس از مدتی این کار تبدیل به تیراندازی مستقیم شد. حدود ساعت شش و سی دقیقه بود که من به ضرب گلوله اسلحه کلاشینکف نیروهای بسیج که به پایم اصابت کرده بود بر زمین افتادم و نیروهای مهاجم که دستور حمله را گرفته بودند، به داخل دانشگاه یورش بردند. بسیجی ها پس از ورود به دانشگاه، دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و عده زیادی را بازداشت کردند. آنها سپس به بیمارستان امام خمینی دانشگاه که عده زیادی از دانشجویان تیر خورده و زخمی در آنجا بستری شده بودند مراجعه و دانشجویان زخمی را از اتاق عمل بیرون کشیده و بازداشت کرده بودند. من که زخمی شده بودم به کمک دوستانم توانستم از دانشگاه فرار کنم و پس از عمل جراحی در بیمارستان شهدا پس از دو روز به شهرمان مراغه رفتم. ماموران اداره اطلاعات تبریز ۱۳ روز پس از این واقعه با حکم جلب به منزل پدریم مراجعه و مرا که پایم گچ گرفته شده بود با خود بردند. من به مدت ۶۳ روز در اداره اطلاعات تبریز بازداشت بودم و سپس به زندان تبریز منتقل شدم. پس از گذشت مدتی در شعب مختلف دادگاه انقلاب اسلامی تبریز و شعب تجدید نظر استان آذربایجان شرقی به اتهام

اخلال در نظم و امنیت کشور و حمل اسلحه و قتل برادر فرمانده بسیج استان و محاربه محاکمه شدم. پس از برائت از اکثر اتهامات، به اتهام اخلال در امنیت کشور یکسال در زندان تبریز زندانی بودم.

شما از اتهام قتل برادر فرمانده بسیج استان آذربایجان شرقی و اتهام محاربه سخن گفتید. پایه و اساس طرح این اتهامات چه بود و بر چه اساسی به شما نسبت داده شده بود؟

همانطور که گفتیم من در روز ۲۰ تیر در داخل محوطه دانشگاه تبریز از ناحیه پا مورد اصابت تیر مستقیم بسیجی ها قرار گرفتم. گویا بسیجی ای که مرا با اسلحه کلاشینکف زده بود در گزارش خود ادعا کرده بود کلتی در دست من مشاهده کرده و سپس مرا زده است. این ادعای وی را سه تن دیگر از مهاجمین به دانشگاه تبریز تایید کرده بودند و بر این اساس اداره اطلاعات تبریز در مدت بازجویی مرا متهم می کرد که اسلحه داشته ام. دادگاه اولیه و تجدید نظر آذربایجان شرقی مرا از داشتن اسلحه تبرئه کرد اما سردار محمد حسین فرهنگی که آن زمان فرمانده بسیج استان بود و هم اکنون نماینده مجلس از تبریز است، با اعمال نفوذ در پرونده رأی را در دیوان عالی کشور نقض و پرونده های جدیدی با اتهام قتل برادر وی و محاربه برای من در دادگاه انقلاب تبریز باز کرد که در نهایت پس از گذشت سه سال از اتهام محاربه هم تبرئه شدم. طرح این اتهامات در حالی صورت می گرفت که بر اساس گزارش اداره اطلاعات، برادر این سردار سپاه به صورت تصادفی و در حین حمله به دانشگاه با گلوله اسلحه یکی دیگر از بسیجیان کشته شده بود اما این اتهامات عاملی شد تا من پنج سال با کابوس اعدام دست به گریبان باشم. سردار فرهنگی خود می دانست که من برادر وی را نکشته ام اما برای موجه جلوه دادن دستور تیراندازی به سوی دانشجویان، ادعای داشتن اسلحه کمری توسط من را پیش کشیده بود. از سوی دیگر با عنوان کردن مسئله قتل عمده برادرش و شهید جلوه دادن وی سعی داشت از این طریق پله های ترقی در نظام رابرای خود هموار کند و با نظر مساعد حزب الهی ها به مجلس راه یابد.

گفتید که دانشجویان از دانشگاه خارج شدند. واکنش مردم چه بود؟ آیا کسان دیگری خارج از دانشگاه به اعتراضات پیوستند؟

ساعت دو بعد از ظهر روز ۲۰ تیر متوجه شدیم که مردم تبریز برای حمایت از دانشجویان در منطقه چای کنار (چای قیراغی) در نزدیکی دانشگاه تجمع کرده و با بسیج و نیروهای امنیتی درگیر شده اند. بعدها متوجه شدم که این درگیریها تا بازار تبریز هم کشیده شده بود. خود من هم در بیمارستان عده ای از جوانان تبریزی را دیدم که زیر ضربات باتوم استخوانهای دستشان خورد شده بود و عده زیادی هم تیر خورده بودند.

آیا شما آماري هرچند تقریبی از آسیب دیدگان و دستگیر شدگان در این حوادث و یا اسامی آنان در دست دارید؟

تا جایی که من می دانم از بین دانشجویان دانشگاه تبریز من، کاوه جاویدنیا، ایوب سلیمی و عده ای دیگر با تیر مستقیم اسلحه کلاشینکف نیروهای بسیج مجروح شدیم و حداقل ۴۰ تن از دانشجویان از جمله من، علی مهری، علی بیگس، خلیل عزیزاده، علی صادقی، کاوه جاویدنیا و برهانو هیوا و یکی از دانشجویان مرتبط با روزنامه امید زنجان بازداشت شده بودیم که بیشتر این افراد با احکام تعلیقی آزاد شدند اما علی مهری و علی بیگس و اینجانب از دانشجویان دانشگاه تبریز و ایرج تقی زاده، یونس مشبولی و حسن آذرپور از شهروندان آذربایجان به احکام حبس از یکسال تا ۷ سال محکوم شدیم. بعلاوه بسیجی ها یکی از دختران دانشجوی دانشگاه تبریز را هم از آخرین طبقه خوابگاه دختران به پایین پرت کرده بودند و وی جان خود را از دست داده بود. در کل خیلی از اتفاقات ۲۰ تیر در پرده ابهام باقی ماند؛ حتی هیچ آمار درستی از تیر خوردگان در دانشگاه یا در سطح شهر تبریز، تعداد بازداشت شدگان و حتی آمار کشته شدگان ارائه نشد.

دلیل اینکه جزئیات و حتی رئوس آن حوادث در فضای عمومی کشور هیچگاه آنطور که باید انتشار نیافت چه بود؟

به عنوان شاهد عینی ماجرا به جرات میتوانم بگویم حادثه ۲۰ تیر از نظر گستردگی حرکت و آسیب بار بودن برای دانشجویان و مردم آذربایجان، اگر از ۱۸ تیر تهران بزرگتر و مهم تر نبوده، از آن کمتر نبوده است اما به دلایل مختلف که یکی از آنها وجود یک نگاه بدبینانه به مسائل مربوط به آذربایجان است، این سرکوب خونبار در رسانه ها بازتاب

نیافت. از خود من، علیرغم تحمل یکسال حبس و هراس شبانه روزی از حکم مرگی که امکان داشت با نسبت دادن اتهام محاربه یا اتهام واهی قتل برادر فرمانده بسیج آذربایجان شرقی در انتظار من باشد، هیچ یک از روزنامه های اصلاح طلب حمایتی نکردند. همچنین عدم وجود رسانه ها و روزنامه های فعال و مستقل آذربایجانی در آن برهه زمانی به دلیل فضای شدیداً امنیتی و سرکوبهای پیشین، موجب شد که این بایکوت خبری شدیدتر شود.

حوادث بیست تیر در دانشگاه تبریز با هجده تیر دانشگاه تهران چه تفاوتی داشت؟

تعداد افراد تیرخورده در دانشگاه تبریز و خارج از دانشگاه به مراتب بیشتر از دانشگاه تهران بود. علاوه بر آن حوادث هجده تیر تهران به مقدار زیادی در رسانه ها و محافل روشنفکری و محافل حقوق بشری داخل و خارج از کشور مطرح و بررسی شد و فارغ از اینکه نتیجه دادگاه چه باشد اما حداقل آمرین قضایای دانشگاه تهران به پای میز محاکمه کشیده شدند اما در واقعه ۲۰ تیر تبریز، مقصرین و آمرین اصلی دستور تیر مستقیم به سوی دانشجویان حتی مورد بازخواست هم قرار نگرفتند و ابعاد نقض حقوق بشری دانشجویان و مردم تبریز در آن قضایا هیچگاه بیان نشد و مورد بررسی قرار نگرفت.

گروهی اعتراضات بیستم تیر ۱۳۷۸ در دانشگاه تبریز را آخرین همراهی دانشجویان آذربایجانی با حرکت‌های دانشجویی در تهران می‌دانند. عقیده شما چیست؟ آیا نحوه برخورد با این حوادث نقشی در این عدم همراهی داشته است؟

به نظر من عدم همراهی کامل وجود ندارد اما به نوعی این نوع برخورد رسانه ها و روشنفکران پایتخت نشین و شبکه های خبری و ماهواره های فارسی زبان باعث ایجاد نوعی دل‌سردی در میان مردم آذربایجان و دانشجویان می‌شود. چرا که مبارزات آذربایجانیها برای تحقق دموکراسی و آزادی مورد بی توجهی آنها قرار می‌گیرد در نتیجه این حرکات کم رنگتر می‌شود. من بعد از خروج از زندان و بازگشت به دانشگاه این فضا را به عینه لمس کردم و تا سال ۸۶ حرکتی به وسعت حرکت سال ۷۸ در دانشگاه تبریز مشاهده نکردم.

آیا این گفته شما به این معناست که دانشجویان آذربایجانی از آن تاریخ به بعد ساکت شدند و در فضای دانشگاهها فعالیت چندانی نداشته اند؟

نه خیر به نظر بنده عده ای از دانشجویان آذربایجانی از آن تاریخ به بعد مسیر فعالیت خود را تغییر دادند و کانال جداگانه ای برای رسیدن به اهداف خود که همانا دموکراسی و آزادی است برگزیدند به عنوان مثال دانشجویانی که در داخل انجمن اسلامی دانشگاه تبریز، تشکلی با عنوان دانشجویان هویت طلب ایجاد کردند